

## دکتر دنیل کی دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۲، مقدمه، بخش ۲ هنر ادبی لوقا

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه دوم، مقدمه، بخش دوم، هنر ادبی لوقا است.

به مطالعه انجیل لوقا خوش آمدید.

در بخش اول، به چند نکته در مورد مقدمه انجیل می‌پردازیم. به موضوع نویسنده و گیرندگان آن می‌پردازیم کمی به دنیای لوقا نگاه می‌کنیم و شروع به بررسی برخی از سنت‌های مذهبی، مانند یهودیت، و اینکه چگونه آنها بر چگونگی درک ما از انجیل لوقا تأثیر می‌گذارند، می‌کنیم. در اینجا به سرعت به بررسی برخی از نکات کلیدی در مورد لوقا و نحوه نگارش انجیل او به عنوان بخشی از مقدمه می‌پردازیم.

اما در اینجا، ما عمدتاً بر هنر ادبی و برخی از مضامین مشترکی که بین لوقا و اعمال رسولان می‌یابیم، تمرکز می‌کنیم. لوقا در مقدمه انجیل، از آیات یک تا چهار، می‌نویسد: «بسیاری دست به کار شده‌اند تا شرحی از چیزهایی که در میان ما به انجام رسیده است، درست همانطور که توسط کسانی که از ابتدا شاهدان عینی و خادمان کلام بودند، به ما رسیده است، تهیه کنند.» با توجه به این موضوع، از آنجایی که من خودم همه چیز را از ابتدا با دقت بررسی کرده‌ام، من نیز تصمیم گرفتم شرحی منظم برای شما عالیجناب تئوفیلوس بنویسم، تا از صحت چیزهایی که آموخته‌اید، مطمئن شوید.

من یک اسلاید برای شما قرار داده‌ام تا نگاهی به نحوه معرفی جلد دوم نوشته‌های لوقا بیندازید، که در آن به همان مخاطب، تئوفیلوس، اشاره شده است. با این حال، با بازگشت به انجیل و با توجه دقیق به آنچه لوقا در اینجا انجام می‌دهد، بیایید نگاهی سریع به آنچه او می‌گوید انجام می‌دهد، بیندازیم. او شرحی از چیزهایی ارائه می‌دهد که در میان ما به انجام رسیده است.

گویی زمانی گفته می‌شد، وعده‌هایی برای تحقق یا پیشگویی‌هایی برای تحقق وجود داشت. لوقا می‌گوید که آنها به ما رسیده‌اند و او ارتباط مستقیمی با عیسی نداشته است. روایاتی که او در مورد آنها می‌نویسد به آنها و شخصاً در این شرایط به او رسیده است، اما منابع او معتبر بوده‌اند.

او می‌گوید شاهدان عینی و خادمان کلام وجود داشته‌اند. آیا جالب نیست که ببینیم لوقا چگونه انجیل را به عنوان کلام توصیف می‌کند؟ بنابراین، منابع او با منبع اصلی بسیار آشنا هستند. او با در نظر گرفتن این موضوع می‌گوید که او نیز با دقت تحقیق و پژوهش کرده و تصمیم گرفته است تا مطمئن شود آنچه می‌نویسد دقیق و واضح است تا روایتی منظم ارائه دهد.

اما در ارجاعاتش، همانطور که فرهنگ حکم می‌کند، ممکن است فقدان همراه با اشک را تجربه کند، اما باید، او را به درستی خطاب کند. بنابراین، او را با عنوان «جناب عالیجناب» خطاب می‌کند، اگر دوست دارید «آقا». در آمریکا، اگر در جنوب باشیم، به عنوان یک روش مودبانه برای همه، می‌گوییم «جناب».

اوه، اما در انگلستان، وقتی می‌گوییم آقا، در واقع به معنای آقا، عالی‌ترین فرد است. فقدان همراه با اشک معادل مفهوم آقا بود. او واقعاً شخص بسیار مهمی بود، و لوقا این را نوشت تا بتواند از صحت چیزهایی که به او آموخته شده بود، اطمینان حاصل کند.

مشاهداتی در مورد چگونگی توصیف منبع خود توسط لوقا. منبع داده‌ها، منبع روایت او که قرار است در این چند آیه در مورد آن بنویسد، او آنها را به عنوان روایت‌های مکتوب توصیف کرده است. او اولین کسی نیست که این کار را انجام می‌دهد.

بسیاری پیش از او این کار را انجام داده بودند و او از آنها نیز الهام می‌گیرد. دوم، منبع او شامل شاهدان عینی است. او هیچ ادعای شخصی نمی‌کند، اما ادعاهای قابل اعتمادی دارد.

سوم، او به عنوان یک فرد تحصیل کرده، مهارت‌های خود را نیز به کار گرفت. او واقعاً مطالبی را که جمع‌آوری کرده بود با دقت بررسی کرد و گزارشی منظم از مطالبی که جمع‌آوری کرده بود ارائه داد. من در مورد بخش سوم با لوقا در این مورد هم‌نظر هستم.

این بخش عجیب و غریب ماجرا است. دنیای من همین است. اما منظور از روایت منظم چیست؟ آیا لوقا به ما القا می‌کند که داشتن روایت منظم به این معنی است که او در واقع توالی زمانی وقایع را در حین وقوع دنبال می‌کند؟ یا اینکه او در مورد روایت‌های منظم به عنوان روایت‌های منطقی، دقیق، یا اگر دوست دارید واضح از وقایعی که اتفاق می‌افتند صحبت می‌کند؟ قبل از اینکه کسی تصور کند که این ممکن است یک دقت زمانی باشد که او به آن اشاره می‌کند، چرا در درک این نکته مکث نمی‌کنید که نویسندگان باستان معمولاً نیازی به گفتن، نیاز به ارائه روایت‌های خاص به شیوه زمانی برای روایت داستان یک فرد نداشتند؟

گاهی اوقات، آنها می‌توانند تصمیم بگیرند که با قهرمانی شخص شروع کنند. آنها می‌توانند تصمیم بگیرند که وقایع خاصی را در وسط قرار دهند، به این دلیل که چگونه می‌خواهند طرح داستان و نتیجه‌گیری آن را توسعه دهند. منظور لوقا این نیست که او به خودی خود یک روایت زمانی ارائه می‌دهد.

او در واقع به ارائه منطقی و شفاف وقایع اشاره می‌کند. در مورد منبع دیگر لوقا که به آن اشاره کردم، از نظر منبع مکتوب، ما در تحقیقات عهد جدید می‌دانیم که اگر عهد جدید ۱۰۱ را در نظر بگیرید، یکی از چیزهایی که در مورد آن صحبت می‌کنیم، این چیز طولانی به نام نقد منبع است. حالا، من دوست دارم به دانش‌آموزان بگویم که لهجه من وقتی سس می‌گویم خیلی بد است؛ شاید آنها سس پاستا یا سس گوجه فرنگی بشنوند.

منظورم این نیست. من دارم منشأ متن رو می‌گویم، باشه؟ منظور از سس، منبعه، نه سس گوجه فرنگی یا سس پاستا. بنابراین، در عهد جدید، ما در مورد نقد منبع صحبت می‌کنیم.

این یعنی چی؟ خب، بیایید فقط به زبان ساده و عامیانه‌ی یک فرد عادی در موردش صحبت کنیم. نقد منبع اساساً به این معنی است. فرد روایتی از چیزی که در گذشته اتفاق افتاده است را ارائه می‌دهد.

شخص در زمان وقوع وقایع آنجا نبوده است. زمان بین وقوع واقعی رویداد و نوشتن آن، دهه‌ها است. بنابراین، نویسنده معمولاً نیاز به جمع‌آوری برخی منابع اطلاعاتی دارد تا بتواند به او در کنار هم قرار دادن مطالب کمک کند.

نقد منبع اساساً می‌پرسد که منابع نویسندگان انجیل چیست. آنها اطلاعاتی را که در نوشته‌های خود آورده‌اند از کجا آورده‌اند؟ با چه کسی مشورت کرده‌اند؟ آیا به مطالب مکتوب دسترسی داشته‌اند؟ آیا شفاهی بوده‌اند؟ در جایی که سنت‌هایی وجود دارد که می‌توانستند از آنها استفاده کنند؟ از چه کتابخانه‌هایی می‌توانستند بازدید کنند؟ بنابراین، اساساً، نقد منبع دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد. به ویژه در مطالعه انجیل‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های بین انجیل‌ها سوالات زیادی را برای ما ایجاد کرده است. بنابراین، نقد منبع به یک کار پیچیده تبدیل می‌شود که ما همیشه در مورد آن بحث می‌کنیم.

و گاهی اوقات، ما مطمئن نیستیم که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم. اما اساساً، چیزی که ما می‌گوییم این است. چگونه شباهت‌ها و تفاوت‌های بین متی، مرقس و لوقا را توضیح می‌دهیم؟ و دلایل زیادی برای ارائه داریم.

بعضی‌ها می‌گویند، اوه، به این دلیل است که می‌توانید آن را به این شکل توضیح دهید. متی ابتدا نوشت، و دو انجیل دیگر بسیار شبیه به متی هستند زیرا یوحنا بسیار متفاوت است؛ آنها به متی وابسته هستند. در واقع تعداد بسیار بسیار کمی به این دیدگاه معتقدند.

بیشتر محققان می‌گویند، اوه، مرقس اول نوشت و متی و مرقس، متی و لوقا از مرقس در نگارش نوشته‌های خود استفاده کردند. اما بعد، وقتی صحبت از نقد منبع می‌شود، سوال بعدی مطرح می‌شود. سوال بعدی این است که در مورد مطالبی که در متی و لوقا وجود دارد و در مرقس نیست، چه می‌شود؟ استدلالی که می‌گوید متی و لوقا در نگارش خود از مرقس استفاده کرده‌اند، همچنین ادامه می‌دهد که متی و لوقا یکدیگر را نمی‌شناختند.

بنابراین، اگر متی و لوقا یکدیگر را نمی‌شناختند، ۲۲۰ تا ۲۳۵ آیه وجود دارد که متی و لوقا در آنها مشترک صحبت می‌کنند. این یک Q هستند. سوال این است که آنها این را از کجا آورده‌اند؟ و سپس در مورد منبع مقدمه‌ی اساسی است.

که به هرمنوتیک می‌پردازد، مراجعه کنید، محقق وقت Biblical In-Learning اگر به سخنرانی دیگر در می‌گذارد تا بیشتر آن را بررسی کند. بنابراین، پس از بیان این مطلب به کوتاه‌ترین شکل ممکن، بیاید به لوقا برگردیم. چگونه به منابع لوقا نگاه کنیم؟ حال، رایج‌ترین دیدگاه‌هایی که در مورد منابع تألیف لوقا وجود دارد، چیزی است که ما آن را فرضیه دو منبعی و فرضیه چهار منبعی می‌نامیم.

فرضیه دو منبعی که به فرضیه هاوسمن نیز معروف است، می‌گوید لوقا از انجیل مرقس استفاده کرده است. پس از استفاده از انجیل مرقس، او همچنین مطالبی را از منبع دیگری که متی نیز از آن استفاده کرده بود استخراج کرد که ما نمی‌دانیم آیا آنها مکتوب هستند یا یک سنت. این چیزی است که یک بحث مداوم است، نامیده می‌شود. از این نظر، لوقا ممکن است از جای دیگری اطلاعات داشته باشد، اما در درجه اول Q که این استدلال به شرح زیر است.

چه شکلی است. ممکن Q چیست؟ ما نمی‌دانیم Q. جمع‌آوری کرد Q لوقا مطالب خود را از مرقس و از است یک سنت شفاهی سنتی باشد که مردم به اشتراک گذاشته‌اند، یا می‌تواند یک اطلاعات کتبی باشد. ما نمی‌دانیم.

Q این هنوز یک بحث ادامه دارد. با این حال، یک چیز قطعی است و آن این است که بیشتر مطالب منبع در واقع از گفته‌های عیسی مسیح است، بنابراین ما در مورد آن مطمئن هستیم.

وابسته بوده است. فرضیه دیگری وجود Q بنابراین، فرضیه دو منبعی برای لوقا می‌گوید که لوقا به مرقس و دارد که شبیه فرضیه دو منبعی است و به آن فرضیه چهار منبعی می‌گویند که توسط یک استاد آکسفورد وابسته بوده است، و سپس لوقا نیز Q توسعه داده شده است. فرضیه استریتر می‌گوید که لوقا به مرقس و چیست؟ ما نمی‌دانیم چیست، اما شامل هر مطلبی است که در لوقا L وابسته بوده است. منبع L به منبع توضیح داد. چگونه می‌توانیم این را به زبانی بسیار عامیانه Q وجود دارد و نمی‌توان آن را توسط مرقس یا توضیح دهیم؟ حتی اگر یک روستایی مثل من سعی در توضیح آن داشته باشد، بسیار دشوار است.

اما اساساً، تمام معنی آن این است. در گردآوری لوقا، در گردآوری منابعش برای نوشتن انجیل، او به مرقس تکیه کرد. و مطالب دیگری نیز وجود دارد که منحصر به یافته‌های خود لوقا هستند و او Q و مطالبی به نام در نگارش انجیل از آنها استفاده می‌کند. اگر این را اینگونه درک کنید، انجیل لوقا اشتراکات زیادی با مرقس و متی خواهد داشت.

اما لوقا قرار است تأکید متمایز و منحصر به فرد خود را بر نحوه نگارش انجیلش بگذارد. پس خودتان را برای این آماده کنید زیرا افراد زیادی دوست دارند عهد جدید را از دیدگاه متی بخوانند، و همانطور که دوست دارم بگویم، بارها وقتی دانش‌آموزانم را امتحان می‌کنم، آنها را هم امتحان می‌کنم، و یکی از الگوهای رایجی که پیدا می‌کنم این است که آنها سعی می‌کنند از متی برای پاسخ به سوالات لوقا استفاده کنند، و آنها همیشه آن سوالات را از دست می‌دهند زیرا آنها متی را، حتی به هر شکلی که من بگویم، و مهم نیست چند بار بگویم، لوقا را در نظر می‌گیرند. این موضوع مرا به بررسی بیشتر می‌برد اگر منابع لوقا را بدانیم، آنگاه می‌دانیم که لوقا کار خاصی انجام نمی‌دهد.

اما کاری که لوقا در نوشته‌های لوقا انجام می‌دهد نیز برای درک بهتر ما مهم است. اگر لوقا برخی از وجوه مشترک را با متی و مرقس دارد، لوقا همچنین برخی از وجوه مشترک را با اعمال رسولان دارد. چرا؟ اعمال رسولان نیز توسط لوقا نوشته شده است، و او آن را برای همان کسی نوشته است که انجیل را برایش نوشته است.

همانطور که به رابطه بین لوقا و اعمال رسولان نگاه می‌کنیم، ابتدا به این واقعیت خواهیم پرداخت که آنها نویسنده و گیرنده مشترکی دارند، گیرنده تئوفیلوس است. من بیشتر توضیح می‌دهم که این انجیل چندان از جلد دوم لوقا جدا نیست. در واقع، این انجیل بخش اول از دو جلد نوشته‌های لوقا است.

نحوه پایان انجیل لوقا و نحوه آغاز کتاب اعمال رسولان در واقع نشان می‌دهد که لوقا قصد داشته این جلدها را تولید کند. من در واقع از یک محقق مطلبی می‌خواندم که پیشنهاد کرده بود وقتی طول پاپیروس را محاسبه می‌کند، انجیل لوقا را در نظر بگیرد. این تقریباً به اندازه طولانی‌ترین پاپیروس است.

و سپس، وقتی کتاب اعمال رسولان را برمی‌دارد و به طول کتاب اعمال رسولان نگاه می‌کند، و به نوع پاپیروسی که می‌توانست روی آن جا شود نگاه می‌کند، همچنین متوجه می‌شود که در واقع می‌توانست روی طولانی‌ترین پاپیروس جا شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که لوقا با طولانی‌ترین پاپیروسی که می‌توانست پیدا کند، پاپیروس‌هایی که می‌توانست پیدا کند، کار می‌کرد. او از اولین پاپیروس برای نوشتن انجیل لوقا استفاده کرد و سپس بعداً اعمال رسولان را نوشت.

منطقی است. اما نمی‌دانم که آیا باید از این قاعده پیروی کنیم یا نه. منطقی است که به نظر می‌رسد لوقا زیاد می‌نوشت.

لوک انگار یکی از دوستان من بود. او فقط می‌تواند کتاب‌های قطور بنویسد. و بیشتر از آنچه من می‌توانم بنویسم، بخوانم.

بعضی از ما ممکن است مثل تد جان باشیم. ما فقط خلاصه داستان می‌نویسیم و به زندگی ادامه می‌دهیم. اما می‌بینید، لوقا این‌ها را با مضامین مشترک می‌نویسد تا نشان دهد که همان پیام در اعمال رسولان ادامه دارد.

با این حال، در این مطالعه خاص، ما فقط بر انجیل تمرکز داریم. بنابراین، بیایید به مضامین مشترک نگاه کنیم. مضامین مشترک بین لوقا و اعمال رسولان شامل وعده و تحقق است.

لوقا در طرح روایی و گره‌گشایی داستان به روشنی بیان می‌کند که وعده‌های خدا در حال تحقق هستند. پیشگویی‌های مسیحایی در حال تحقق هستند. عصر روح از راه رسیده است.

و خدا در حال انجام کاری شگفت‌انگیز است که قبلاً درباره آن صحبت کرده بود، اینکه وقتی مسیح بیاید این چیزها آشکار خواهند شد. لوقا این الگو را نشان می‌دهد و در کتاب اعمال رسولان ادامه می‌دهد که عصر روح، دوره‌ای است که توسط روح مشخص می‌شود. در واقع، لوقا روح را در همه جا خواهد دید.

حالا، ممکن است متوجه شده باشید که بعد از اینکه این نظر را دادم، شروع به خواندن انجیل لوقا کنید و کلمه روح را در دو فصل اول خط بکشید، و شگفت زده خواهید شد. لوقا، برای او، عصر روح اینجاست. و ما قرار است عصر روح، حرکت قابل توجه روح القدس را ببینیم، که از کتاب اعمال رسولان نیز شروع می‌شود.

اما حدس بزنید از کجا شروع شد؟ حتی در روایت نوزادی که قرار است اینجا در موردش صحبت کنم، روح حرکت خواهد کرد. و سپس او به غسل تعمید می‌رود. روح نازل می‌شود.

و هنگامی که روح بر او نازل می‌شود، خداوند این گواهی الهی را می‌دهد. این پسر محبوب من است. او به بسیار خب.

این برگزیده‌ی من است. خب، عالی‌ه. او را، روح، شلاق می‌زند تا برود تا وسوسه شود.

و بعد خودش را در کنیسه می‌بیند و می‌گوید، هی، روح خدای زنده بر من است. و بیاید، روح دوباره در حال حرکت است. و انگار که بخواهد بگوید، این را به کتاب اعمال رسولان منتقل کنید، کلیسا چگونه قرار است شروع شود؟ درست همانطور که عیسی شروع کرد، شروع خواهد شد.

روح قرار است بیاید. لوک قرار است روح را همه جا ببیند. و عصر روح قرار است چیزهای قابل توجهی را آشکار کند.

انجیل برای همه مردم خواهد بود. لوقا در انجیل خود، همانطور که در کتاب اعمال رسولان آمده است، استدلال می‌کند که انجیل به نقطه‌ای خواهد رسید که بیوه زنان تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. مردم عادی تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

مطروودین آورده خواهند شد. نخبگان آورده خواهند شد. مأمورین جمع‌آوری کمک که در جامعه سرشناس هستند، ممکن است جامعه تصویر بدی از آنها داشته باشد، اما آنها نیز به انجیل دسترسی خواهند داشت.

در واقع، افراد کلیدی جامعه واقعاً تسلیم خواهند شد. حتی در کتاب اعمال رسولان، که به آن می‌پردازیم خواهیم دید که افرادی که سیاستمدار هستند، تسلیم خواهند شد. و حتی ما، آیا سعی دارید ما را متقاعد کنید؟ آیا سعی دارید ما را متقاعد کنید؟ زیرا انجیل قدرتمند است.

لوقا در انجیل خود، همانند اعمال رسولان، نشان خواهد داد که انجیل برای همه مردم و همه ملت‌ها است. همچنین نشان خواهد داد که طردکننده شامل زن دیورده نیز می‌شود. در واقع، یکی از نکات قابل توجهی که در لوقا می‌بینیم این است که گاهی اوقات، زنی که تمام پول خود را صرف مراجعه به پزشکان کرده، و از نظر آیینی ناپاک خواهد بود، در حال تقلا و ناامیدی است، فکر می‌کند می‌تواند مخفیانه وارد شود. عیسی را لمس کند، کمک بگیرد.

حتی آن، آن مطرود، آن زن به حاشیه رانده شده، توانست سهم خود را از آنچه در این پادشاهی جدید در جریان بود، به دست آورد. مضامین دیگری که در انجیل لوقا می‌یابیم و در کتاب اعمال رسولان ادامه می‌یابد، مضامینی مانند افتتاح کلیسا توسط روح خدا است. آغاز خدمت با قدرت روح آغاز می‌شود.

و روح با عطا و با فعالیت‌های نبوی می‌آید. ما در انجیل به شیوه‌ای بسیار غیرمعمول در یهودیت معبد دوم خواهیم دید که مردم در معبد درباره مسیح نبوت می‌کنند. تأکید بر بیگانگان در داخل است و مردم انواع برخوردهای معنوی را دارند.

در انجیل لوقا، لوقا به ما یادآوری می‌کند که ما در عصر جدیدی هستیم که روح خدا در حال حرکت است. همانطور که مسیح کار خود را در جهان خدا انجام می‌دهد. راجر استرانگستاد، در کتاب *الهیات کاریزماتیک لوقا*، می‌نویسد، تا جایی که لوقا تصریح می‌کند، هدیه کاریزماتیک روح‌القدس در اعمال لوقا همیشه یک پدیده تجربی است. برای الیزابت، زکریا، عیسی، شاگردان در روز پنطیکاست، خانواده کرنلیوس و شاگردان در افسس نیز چنین است؛ روح‌القدس در همه جا و همه جا کار خواهد کرد.

اما مبادا سوءتفاهم شود، اگر شما کاریزماتیک هستید، اگر پنطیکاستی هستید، من فقط الهیات شما را تأیید نکردم. من می‌گویم این چیزی است که لوقا در حال توسعه آن است. اگر می‌خواهید از آن الگو پیروی کنید، باید آنچه را که در لوقا می‌گذرد با دقت دنبال کنید.

اگر شما کاریزماتیک و پنطیکاستی نیستید و پذیرای مطالعه لوقا هستید، به الهیات گسترده‌تر و جامع لوقا توجه کنید. لوقا نماینده کاریزمای امروزی، پرسبیتی‌های امروزی، باپتیست‌های امروزی یا حتی باپتی-کاستال‌های امروزی مانند من نیست. لوقا انجیل خداوند عیسی مسیح را به تئوفیلوس ارائه می‌دهد و در مورد تحقق نبوی کار خدا در جهان و چگونگی ادامه این کار صحبت می‌کند.

لوقا، لوقا است. اگر هنر ادبی او را دنبال کنید، متوجه می‌شوید که لوقا، همان کسی که اینجا درباره اش صحبت می‌کنیم، در نحوه توضیح مسائل بسیار بسیار دقیق است. بله، شباهت‌های زیادی با کتاب اعمال رسولان پیدا می‌کنید، اما اگر به متن یونانی اعمال رسولان و لوقا با دقت نگاه کنید، تفاوت‌های جزئی وجود دارد.

این به آن معنا نیست که مسئله این است که آیا یک نفر آن را نوشته یا نه. ما وقتی در رساله پولس هستیم، زیاد این کار را می‌کنیم. اما حقیقت را بخواهید، می‌توانم به شما بگویم، من همیشه به یک شکل نمی‌نویسم.

در هر لحظه، روی صفحه کامپیوترم، دو پروژه نوشتاری در حال انجام دارم؛ یکی با دیگری بسیار متفاوت است و سبک نگارش آنها تغییر می‌کند. شباهت‌ها و تفاوت‌ها در زوج‌های لوقا، این سوال را مطرح نمی‌کند که آیا یک نفر آنها را نوشته است یا خیر، بلکه این یک مشاهده است. لوقا را می‌توان به عنوان بخش اول یک جلد واحد در نظر گرفت که در آن نویسنده بین زمان و کار عیسی و ریشه‌های مسیحی در اعمال رسولان تمایز قائل می‌شود.

همانطور که در لوقا ۲۴ می‌بینید، این موضوع گویاتر است؛ وقتی به آنجا برسیم، خواهیم دید که از آیات تا ۵۳، لوقا در مورد لزوم انتظار شاگردان برای وعده به ما می‌گوید. در ابتدای اعمال رسولان، او اشاره ۴۴ می‌کند که وعده در حال تحقق است. بیابید نگاهی سریع به عهد عتیق در زوج‌های لوقا بیندازیم.

چند نکته‌ی کوتاه. وقتی به نحوه استفاده از عهد عتیق در لوقا، چه در انجیل و چه در اعمال رسولان نگاه می‌کنید، متوجه خواهید شد که تولد و رسالت عیسی تحقق پیشگویی‌های عهد عتیق است. دوم، او ریشه‌های مسیحیت را در یهودیت معبد دوم معرفی می‌کند.

اینجا، باید مکث کنم و توضیح بدهم، چون هر وقت فکر می‌کنم لوقا عمل می‌کند، چه در آمریکا باشم و چه در آفریقا، با سوالات مشابهی مواجه می‌شوم. دانشجو می‌خواهد این سوال را بپرسد که آیا منظورتان این است که مسیحیت بخشی از یهودیت بود؟ خب، بله. در روایت لوقا از مسیحیت اولیه، مسیحیت یک جنبش یهودی بود.

پیام مسیحیان، پیامی است که تحقق پیشگویی‌های مسیحایی در سنت یهود را نشان می‌دهد. مسیحیت نیامده است تا جایگزین یهودیت شود. این الهیات لوقا نیست.

مسیحیت نیامد تا یهودیت بمیرد. نه. عیسی به عنوان یک یهودی آمد.

و او آمد تا این پیشگویی‌ها را با قدرت خدا و روح او به انجام برساند. او پادشاهی جدید را آغاز می‌کند. زیبایی پادشاهی جدید در وسعت دامنه آن است.

مردم همه ملت‌ها، با هر پیشینه‌ای، چه ختنه شده باشند و چه نشده باشند، می‌توانند از طریق ایمان به عیسی مسیح فرزندان خدا شوند. لطفاً، با فرض سوالاتی که اغلب از من پرسیده می‌شود، اجازه دهید یک بار دیگر این موضوع را روشن کنم. من نمی‌گویم مسیحیت همان یهودیت است.

و من نمی‌گویم یهودیت همان مسیحیت است. با این حال، می‌گویم که ریشه‌های مسیحیت در یهودیت معبد دوم است. در یهودیت معبد دوم است که یک جنبش ظهور می‌کند.

بنابراین، حتی تا پایان قرن اول، چیزی به عنوان یک جنبش مذهبی متمایز به نام مسیحیان و یهودیان وجود نداشت. فقط افراد عادی وجود داشتند که بخشی از یهودیت بودند. اگر این طرز فکر را داشته باشید، در چند سخنرانی بعدی، بسیاری از مواردی که برجسته خواهم کرد، منطقی خواهند بود.

از نظر لوقا، عهد عتیق یا متون مقدس یهودی، زمینه‌ای از وقایع در حال وقوع را فراهم می‌کنند. و همچنین، منشوری را در اختیار ما قرار می‌دهند که از طریق آن می‌توانیم آنچه را که خدا در تاریخ بشر انجام می‌دهد، تفسیر کنیم. وقتی به دو فصل اول می‌رسیم، که اغلب به عنوان روایت نوزادی از آنها یاد می‌شود، خواهیم دید که اشارات عهد عتیق بسیار زیادی وجود دارد که عهد عتیق آنها را تکرار می‌کند تا نشان دهد آنچه مردم انتظار دارند، نه تنها والدین عیسی، بلکه حتی سایر افراد حاضر در معبد نیز انتظار دارند، همان چیزی است که در حال تحقق است.

مسیحیان عزیز و هر کسی که این سخنرانی را دنبال می‌کند، اجازه دهید این درخواست را مطرح کنم. لطفاً بیایید تا حد امکان از هرگونه الهیاتی که می‌تواند ما را از یهودیان متنفر کند، خودداری کنیم. منشأ مسیحیت این است که خدا با آوردن پسرش به عنوان یک یهودی به جهان ما، وارد تاریخ بشر می‌شود.

لوقا به ما یادآوری می‌کند که این تحقق پیشگویی است. کاری که خدا انجام می‌دهد، خارج از کاری نیست که همیشه قصد داشته با قوم خود انجام دهد. نفرت از یهودیان و ادعای اینکه ما جانشین یهودیان شده‌ایم برداشت نادرستی از آنچه لوقا از آن حمایت می‌کند، ارائه می‌دهد.

امیدوارم با مطالعه انجیل لوقا، به درک بنیاد یهودی مسیحیت و اینکه چگونه خداوند، از طریق قوم خود به بیگانگانی مانند ما فرصت داده است تا عضوی از خانواده او شوند، برسیم. آیا این کاملاً غم‌انگیز نیست که وقتی غیریهودیان بخشی از آنچه خداوند در تحقق پیشگویی‌های یهودی انجام می‌داد، شدند، غیریهودیان این حرکت را ربودند و در صورت امکان راهی برای جدا کردن یهودیان پیدا کردند؟ ما باید در این مورد مراقب

باشیم. لوقا، در نوشته‌های خود، به ما کمک می‌کند تا این مفاهیم یهودی و این متون مقدس یهودی را درک و در هم بیامیزیم.

همانطور که اشاره کردم، این نوشته‌ی یک غیریهودی به یک غیریهودی است و نشان می‌دهد که چگونه کار خدا از طریق یهودیت در حال آشکار شدن است. و او تمام این ابزارهای روایی را مطرح می‌کند. در واقع، این موضوع آنقدر واضح است که وقتی به لوقا نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که او در نحوه‌ی روایت‌سازی ماهر است.

او در روایت‌نویسی خود از خلاصه‌نویسی، شیوه‌هایی که در زمان خودش رایج بود، استفاده می‌کند. او از سخنرانی‌ها استفاده می‌کند. او داستانی را تعریف می‌کند، و بعد در وسط داستان، می‌گوید، اوه، مکث کن. بگذار برای بگویم.

در میانه‌ی داستان من، در واقع یک سخنرانی وجود داشت که در یک زمان ایراد شد. بنابراین، اجازه دهید آن سخنرانی را به عنوان بخشی از داستانم برای شما بیان کنم. و همانطور که او این کار را انجام می‌دهد، آن شخص را تغییر می‌دهد.

او لحن را تغییر می‌دهد. او شخصیت را تغییر می‌دهد. او مخاطب را درگیر می‌کند، با علم به اینکه بیشتر متون باستانی برای خواندن نوشته نشده‌اند، بلکه برای شنیدن نوشته شده‌اند.

به طوری که افرادی که به کسی که این متن را می‌خواند گوش می‌دهند، تقریباً می‌توانند صداهای متعددی را در گفتمان بشنوند و بتوانند پیامی را که منتقل می‌شود، جذب کنند. لوقا خلاصه‌ها و سخنرانی‌ها را به عنوان ابزارهای روایی می‌آورد. او سفرها را می‌آورد.

او نقشه‌هایش را خیلی خوب طرح‌ریزی و حل می‌کند. برای مثال، انجیل لوقا، همانطور که می‌بینید، او برخی از وقایع را در جلیل شرح می‌دهد. و سپس از جلیل، نوشته‌ها و روایت‌های سفرنامه‌ها را خواهد داشت.

و من عیسی را می‌بینم که از مکان‌های مختلف به جاهای مختلف سفر می‌کند و خدمت می‌کند. او گاهی به سرزمین سامره می‌رود. گاهی اوقات، از اردن به سمت شرق عبور می‌کند و سعی می‌کند کارهایی را در میان غیریهودیان انجام دهد.

و سپس او تمام مسیر را پایین می‌آید، و در نهایت در اورشلیم به پایان می‌رسد. چه نقشه‌ی شگفت‌انگیزی. سپس، در کتاب اعمال رسولان، او از اورشلیم شروع می‌کند.

و سپس او از اورشلیم به سمت خارج شروع می‌کند و ادامه می‌دهد. و سپس، در اواخر، پولس در زندان روم است. سفرها بخشی از ابزارهایی هستند که لوقا از آنها استفاده می‌کند.

او همچنین از تشبیه یا توازی استفاده می‌کند. همانطور که در دو سخنرانی بعدی خواهیم دید، در روایت‌های مربوط به دوران نوزادی، او توازی‌های بین عیسی و یحیی تعمید دهنده را می‌شکند. در کتاب اعمال رسولان، او از پطرس و پولس استفاده می‌کند و توازی‌هایی ایجاد می‌کند.

گاهی اوقات، او شباهت‌ها و موازی‌هایی را با رویدادهای معجزه‌آسایی که برای ثبت انتخاب می‌کند، نشان می‌دهد. لوک در کمک به ذهن برای یادآوری چیزهای مشابهی که در مورد آنها صحبت کرده یا نوشته است مهارت دارد تا مخاطبانش بتوانند کاملاً درگیر شوند. در اینجا، از نظر موازی‌سازی‌ها، برخی از مطالبی را که از دوست خوبم کریگ کینر گرفته‌ام، قرض می‌گیرم.

این مطالب کینر است، حق نشر. حالا، کینر نمی‌گوید حق نشر، اما این کار کریگ است. کریگ در مورد برخی از شباهت‌هایی که در اعمال رسولان لوقا می‌توان یافت، مشاهداتی داشته است.

هر جا که عیسی مسح شده باشد، کلیسا مسح شده است. نشانه‌های عیسی را می‌بینید. نشانه‌های پولس را دارید.

شما سه محاکمه از عیسی دارید، دو محاکمه در حضور یک فرماندار، یکی در حضور یک جارچی. و سپس سه محاکمه از پولس می‌بینید، دو محاکمه در حضور یک فرماندار، یکی در حضور یک جارچی. و سپس عیسی را در آخرین کلامش می‌بینید، روح خود را به دستان شما می‌سپارم.

و بعد از خداوند می‌خواهی که روح مرا بپذیرد. او تمام این تشبیهات را بیان می‌کند. حتی وقتی استیفان سنگسار می‌شد، متوجه شدی که تمام این تشبیهات را لوقا برای به حرکت درآوردن مغز به کار می‌برد؛ من قبلاً چیزی شبیه به این شنیده بودم.

و بعد ارتباط برقرار می‌کنید و می‌گویید بله. و اگر شما یک کلیسای آفریقایی هستید، می‌گویید بله، کشیش آمین. از نظر ژانر انجیل لوقا، مهم است که ثابت کنیم ژانری به نام انجیل وجود نداشته است که در آن به معنای خبر خوب باشد، Evangelion فقط، Evangelion کلمه.

چنین ژانری وجود نداشت. در واقع، اگر به ژانری که در عهد جدید داریم و آن را انجیل می‌نامیم نگاه کنید، ترکیبی از چیزهای بسیار زیادی است، از روایت‌ها گرفته تا تمثیل‌ها و همه این چیزها، گاهی اوقات اشعار، انواع و اقسام چیزهایی که در متن وجود دارد. اما لازم به ذکر است که بحث در مورد نحوه نگارش لوقا برخی از محققان را به ادامه کار ترغیب کرده است.

و همینطور هم هست. مدتی است که برای انتشار آماده بوده است. و بحث بر سر دو چیز است. اول اینکه آیا لوقا زندگینامه می‌نویسد یا روایت. اگر لوقا زندگینامه می‌نویسد، پس تأکیدی مطرح می‌شود.

اگر او تاریخ را به صورت روایت می‌نویسد، پس باید چند نکته را در نظر گرفت. خوب، من برایتان خبری دارم. ببینید، من در یک روستا بزرگ شدم.

و ضمناً، نه روستایی در آمریکا، که داستان کاملاً متفاوتی است. و من در روستایی در آفریقا بزرگ شدم. از کلاس اول تا کلاس دهم، در روستایم برق نداشتیم.

خب، این باید به شما کمک کند تا بفهمید. بعضی از این استدلال‌ها برای مغز آفریقایی من خیلی پیچیده هستند. بسیار خوب.

آیا این درست نیست که در داستان‌سرایی آفریقایی من و در داستان‌سرایی سنتی خودتان، وقتی وقایع را روایت می‌کنید، هنوز می‌توانید از همان روایت‌ها برای صحبت در مورد افراد دیگر استفاده کنید؟ چرا گفتن اینکه چیزی روایت است، حتی اگر مؤلفه‌ای بیوگرافیک داشته باشد، اینقدر پیچیده است؟ خوب، می‌بینید همینطور است. این پیچیده می‌شود زیرا فرهنگ‌هایی که یک محقق از آنها رشد می‌کند، منشور استدلال و بحث ما را شکل می‌دهند. در دنیای سنتی غرب، داستان‌سرایی عموماً بخشی از فرهنگ نیست. این به معنای کاملاً کنار گذاشته شدن نیست، اما به طور کلی چنین است.

برخلاف مثلاً فرهنگ آفریقایی یا برخی فرهنگ‌های آسیایی، برای مثال، مادر بزرگ مرا می‌نشانند تا برایم از تاریخ تعریف کند. مادر بزرگ هرگز به مدرسه نرفت.

و او داستان پشت داستان برایم تعریف می‌کرد. و تاریخ دقیق وقایع را به من می‌گفت. من به وضوح به یاد دارم که مادر بزرگ درباره پلی که ساخته شده بود برایم تعریف کرد.

او آن پل را به زمانی ربط داد که بریتانیایی‌ها سعی داشتند بخش‌هایی از کشور را به عنوان مستعمره سابق بریتانیا تصرف کنند. و بعد برگشت و به من گفت که در واقع، تقریباً در همان زمان بود که یک کارخانه خاص، یک کارخانه نساجی، در آن منطقه ساخته شد. اوه، همانطور که مادر بزرگ همه این داستان را برای من تعریف می‌کند، بعداً، با کار روی اصول تفسیر، متوجه می‌شوم که مادر بزرگ در واقع به من خرما می‌دهد.

او از مردم برایم می‌گوید. از رویدادهای ملموس برایم می‌گوید، و وقتی برگشتم تا تاریخ‌ها را مقایسه کنم، همه آنها درست بودند. اما اینجا یک جامعه‌ی قصه‌گو است.

ذهن او با داستان‌ها کار می‌کند. و بنابراین این روشی است که او به ما آموخت. وقتی می‌خواهد ارزش‌هایی را به من بیاموزد، می‌تواند چهار یا پنج نفر از افراد کلیدی شناخته شده در تاریخچه خانواده‌مان را به من معرفی کند که هرگز کاری را که من سعی در انجام آن دارم، انجام نخواهند داد.

و چه کسی فکر می‌کند کاری که من سعی در انجام آن دارم شرم‌آور است؟ و من به عنوان یک پسر جوان، این را درک می‌کنم. یعنی در خانواده ما، ما اینطور رفتار نمی‌کنیم.

و من متوقف می‌شوم. این دقیقاً نحوه‌ی کارکرد فرهنگ است. من فرهنگ غرب را تحسین می‌کنم، جایی که بسیاری از چیزها نوشته شده‌اند و می‌توانید آنها را ارزیابی کنید.

تاریخ تولد و همه اینها، منظوم تاریخ تولد جایی است که در آن بزرگ شده‌ام، اگر بدانید کجا به دنیا آمده‌اید، خوش‌شانس هستید، نه اینکه چه زمانی به دنیا آمده‌اید. چون آنجا ماما نیست، بیمارستان نیست.

ما آنها را نگه نمی‌داریم. منظوم چیست؟ در دنیای لوک، ما می‌خواهیم دنیایی را تصور کنیم که با دنیای سنتی غرب متفاوت است و شروع به بررسی نحوه‌ی کار لوک با ابزارهای روایی کنیم. اینکه آیا او تاریخ را به عنوان یک زندگی‌نامه می‌نویسد یا به عنوان یک روایت، یک سوال منطقی است.

اما من اصرار دارم که بگویم شاید باید به این متن به عنوان روایتی نگاه کنیم که دارای مؤلفه‌ای زندگی‌نامه‌ای است تا داستان گسترده‌تری را به روشی که مادر بزرگ برای من تعریف می‌کرد، بیان کند. اگر این را برای یک دقیقه در نظر بگیرید، کریگ کینر و مشاهداتش کمی کمک خواهند کرد، همانطور که من آن را روی پرده سینما نشان می‌دهم. کینر معتقد است که آنچه ما در مورد زندگی‌نامه مدرن و زندگی‌نامه‌های باستانی فکر می‌کنیم، یکسان نیست.

بنابراین، وقتی سعی می‌کنیم همه این ژانرها، مثلاً زندگی‌نامه یا روایت، را بسط دهیم، ممکن است زمان زیادی را صرف این موضوع کنیم. شاید مفید باشد که به نظر من، لوقا به عنوان یک روایت با برخی از مؤلفه‌های زندگی‌نامه‌ای، به کاری که انجام می‌دهد نگاه کنیم، زیرا یک زندگی‌نامه ممکن است بر یک شخص واحد تمرکز کند.

و می‌توانید بگویید که کل انجیل لوقا بر عیسی تمرکز دارد. حتی می‌توانید به کتاب اعمال رسولان برگردید و بگویید که چند فصل اول بر پطرس و بقیه بر پولس تمرکز دارند. و می‌توانید کل بحث زندگی‌نامه‌ای خود را در آنجا مطرح کنید.

آیا ارزشش را دارد که اینقدر کش بدهیم؟ خب، اگر من از پیشنهاد کریگ کینر پیروی کنم، پیشنهاد می‌کنم که به طور کلی در مورد نحوه کارکرد زندگی‌نامه‌ها فکر کنید. من شخصاً هیچ مشکلی در ساخت روایت‌ها توسط لوقا و داشتن شخصیت‌هایی در روایت برای بیان واضح‌تر داستان نمی‌بینم، زیرا زندگی‌نامه‌ها در یک محدوده و طول خاص قرار می‌گیرند و به روش خاصی منتقل می‌شوند.

در مورد متونی که با آنها سروکار داریم، با متون دینی سروکار داریم. متون دینی قرار نیست فقط درباره افراد صحبت کنند. آنها درباره شخصیت‌های دینی صحبت می‌کنند و درباره شخصیت‌هایی در روایت دینی که با تجربه دینی مواجه می‌شوند، صحبت می‌کنند تا به شرح آنچه آن تجربه خاص باید به سایر معتقدان به آن دین خاص منتقل کند، کمک کنند.

اگر اینطور بفهمیم، بله، می‌توانیم زندگی‌نامه و همه این‌ها را مطالعه کنیم، اما به نظر من باید روی روایت تمرکز کنیم. به این ترتیب است که من به روایت تاریخی به عنوان روشی ترجیحی برای خواندن انجیل لوقا نگاه خواهم کرد. اگر از روایت تاریخی استفاده کنید، خواهیم گفت که لوقا به عنوان نویسنده‌ای با هدف خاص می‌نویسد.

او هدفی در ذهن دارد و قصد جمع‌آوری داده‌ها را دارد. او با افراد و روایت‌های شاهدان عینی مشورت می‌کند و به مطالبی که به او در بیان داستانش کمک می‌کند، نگاه می‌کند. یک راوی همیشه هدفی دارد.

نکته‌ی دیگر در مورد یک راوی، چه در گذشته و چه در زمان حال، مسئله‌ی گزینشگری است. یک راوی خود را ملزم به پیروی از قوانین خاصی نمی‌داند که هر چه می‌شنود، باید واقعاً آن را بیان کند. نه، لوقا می‌گوید که او روایتی منظم ارائه می‌دهد.

او بخشی از داده‌هایش را که برای او مناسب‌تر است انتخاب می‌کند تا مطالبش را به شیوه‌ای واضح‌تر ارائه دهد. برای لوقا و روایت، باید کلاه یک پیرو مسیح را بر سر گذاشت که با درک پادشاهی خدا می‌نویسد و داستان پادشاهی خدا، چگونگی آغاز پادشاهی خدا در تاریخ بشریت و چگونگی اجرای پادشاهی خدا از اینجا به بعد را بیان می‌کند. تمرکز لوقا بر عیسی و تاریخ جنبش اولیه مسیحیت است و سعی می‌کند به ما بگوید که چگونه آغاز شد، خدا چه می‌کرد و خدا چه کارهایی را ادامه می‌دهد.

اگر این را به طور کلی به عنوان کاری که لوقا انجام می‌دهد درک کنید، حتی اگر کمی در مورد چگونگی کارکرد روایت‌ها در ایده‌های مدرن یا استدلال مدرن با روایت‌ها بدانید، مفید خواهد بود. سپس، هنگام خواندن داستان متوجه می‌شوید که چگونه برخی از آن کاملاً با داستان مطابقت دارد، زیرا هر روایتی ممکن است این شش ویژگی را برای تکمیل اثر داشته باشد. هر روایتی هدفی دارد و من به شما گفتم که هدف لوقا پادشاهی خدا، پیشبرد پیام پادشاهی خداست.

این نحوه‌ی روایت داستان او را تعیین می‌کند. روایت‌ها صحنه دارند. می‌بینید، گاهی اوقات لوک صحنه‌ای را در خانه‌ی کسی تعریف می‌کند.

گاهی صحنه در یک کنیسه است. گاهی در میدانی است که عیسی در آن موعظه می‌کند. لوقا مانند هر روایت دیگری، شخصیت‌ها را وارد داستان می‌کند و وقتی شخصیت‌ها به تصویر کشیده می‌شوند، لازم نیست بیش از حد مورد تأکید قرار گیرند، گویی به نوعی زندگی‌نامه تبدیل شده‌اند.

هر روایتی شخصیت‌هایی دارد. شخصیت‌ها ممکن است نام داشته باشند، گاهی اوقات نامی ندارند، اما این شخصیت‌ها حرکت می‌کنند و رویدادها پیرامون این شخصیت‌ها شکل می‌گیرند تا داستان را به شیوه‌ای به‌یادماندنی روایت کنند. روایت‌ها شامل گفتگو هستند.

گاهی اوقات، در تعامل عیسی با مردم، خواهید دید که کسی چیزی می‌گوید و عیسی پاسخ می‌دهد. همانطور که لوقا آن گفتگو را در روایت به کار می‌برد، خواننده یا شنونده به تصور واضحی از چگونگی وقوع این وقایع دست می‌یابد. طرح داستان و گره‌گشایی آن بخشی از هر روایتی است و لوقا در نحوه به کارگیری این ابزار در انجیل خود به خوبی عمل می‌کند.

می‌توانیم درباره ویژگی‌های ساختار، زمان‌بندی رویدادها، نحوه حرکت او از اینجا به اینجا و زمان تلاقی اتفاقات صحبت کنیم. منظورم این است که یک مثال سریع از مسئله زمان‌بندی که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد، برایتان می‌زنم، که در آن شخصی نزد عیسی می‌آید، برای عیسی موعظه می‌فرستد و می‌گوید، اوه، لطفاً، می‌توانید به خانه من بیایید و در یک موقعیت کمک کنید؟ کسی در خانه من بیمار است، و درست در همان زمان، کسی می‌دود تا جلوی عیسی را بگیرد و جلوی عیسی را بگیرد، و عیسی به آن شخص کمک می‌کند، و انگار زمان تلف می‌شود. قرار است کسی از آن طرف عصبانی شود، اما معلوم می‌شود، اوه، عیسی، نه، نه، مشکلی نیست.

همه چیز درست کار می‌کند. زمان‌بندی درست است. لوک زمان‌بندی را درست انجام می‌دهد.

او با تمام این ویژگی‌ها و ساختارها کار می‌کند تا در بعضی جاها بتواند آن تنش را به شما بدهد. چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد؟ چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد؟ در برخی از تمثیل‌ها، شما مطمئن نیستید که چگونه قرار است اتفاق بیفتد، و سپس ناگهان، به شکلی خاص اتفاق می‌افتد. لوقا در نحوه کار با این روایت‌ها بی‌نقص است.

به عبارت دیگر، وقتی به روایت‌ها و تاریخ‌نگاری در لوقا فکر می‌کنیم، به نظر می‌رسد که آخت‌مایر و گرین و تامپسون هنگام نوشتن، این موضوع را به خوبی درک می‌کنند. سوال اصلی این نیست که چگونه می‌توان گذشته را به طور دقیق ثبت کرد یا چه روش‌هایی امکان‌بازیابی آنچه واقعاً اتفاق افتاده را فراهم می‌کنند. تاریخ‌نگاری، هم با انتخاب رویدادهایی که باید ثبت و مرتب شوند و هم با تلاش‌های ذاتی‌اش برای فرض یک پایان و یا مبدأ برای آن رویدادها، به گذشته اهمیت می‌دهد.

همانطور که در مورد لوقا فکر می‌کنید، مقدمه لوقا را با این عبارات در نظر بگیرید. انجیل لوقا توسط پزشکی به نام لوقا نوشته شده است. او این انجیل را خطاب به یک اشراف‌زاده یا فرد نخبه به نام تئوفیلوس نوشت.

او در نوشتن انجیل، داستان آنچه عیسی برای انجام آن آمده و چگونگی اجرای آن داستان را روایت می‌کند، اما او این رویداد را در یهودیت معبد دوم قرار می‌دهد و داستان را در یک جهان‌بینی خاص روایت می‌کند. جهان‌بینی‌ای که در آن ارواح و شیاطین، فرشتگان، همه با هم کار می‌کنند. او داستان را با مهارت‌هایی که به عنوان یک آهنگساز خوب دارد، روایت می‌کند و داستان را با ابزارهای روایی بر اساس منابعی که برای روایت داستان استفاده می‌کند، می‌نویسد.

او ادعا می‌کند یا به ما می‌گوید که از روایت‌های مکتوب و روایت‌های شاهدان عینی بهره می‌برد، و همچنین تحقیقات خود را انجام می‌دهد تا مطمئن شود که مطالب را به صورت منظم ارائه می‌دهد. مقدمه کلی لوقا را نمی‌توان به خوبی و به طور کامل در یک سری سخنرانی به این شکل ارائه داد. اما امیدوارم مطالب اندکی که

تاکنون به شما ارائه داده‌ام، شما را در شروع بررسی متن و درک این موضوع که ما به دنبال منشأ مسیحیت ریشه‌دار در یهودیت معبد دوم هستیم، آماده کرده باشد.

و مسیح به دنیای ما خواهد آمد. او از یک باکره و یک باکره از خانه‌ای بسیار فروتن در ناصره متولد خواهد شد. او قیام خواهد کرد تا ناجی جهان باشد و داستان به این شکل پیش خواهد رفت.

و با این حال، دو فرد کلیدی که در این ارتباط حضور دارند، دو طرف گفتگو، دو غیریهودی هستند. یکی لوقا، پیرو مسیح و کاملاً تحصیل کرده. دیگری تئوفیلوس، که به عنوان سر شناخته می‌شود.

اما پیامی که در مورد آن صحبت می‌شود، پیامی است که همه، همه کس، در همه جا، در آنچه خدا در جهان انجام می‌دهد، نقشی خواهند داشت. انجیل لوقا، انجیلی هیجان‌انگیز است. اگر کاتولیک هستید، شاید باید توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که انجیل لوقا، انجیل مورد علاقه پاپ فعلی است.

پاپ داستانی را تعریف می‌کند که چگونه انجیل لوقا افراد را به مراقبت از فقرا و افراد حاشیه‌نشین فرا می‌خواند. بنابراین، اگر این برای پاپ خوب است، حتماً برای شما هم خوب است. اما شاید شما یک پروتستان باشید.

بگذارید در ادامه‌ی انجیل لوقا به شما یادآوری کنم که پژواک سرودهای کریسمس شما، همگی از این انجیل است. تمثیل‌های مورد علاقه‌ی شما در کتاب مقدس، همگی از این انجیل هستند. اما شاید بگویید که من خیلی به آیین‌های عبادی پایبند نیستم.

چرا این همه داستان‌های کریسمسی از این نوع را برای من تعریف می‌کنی؟ من یک پنطیکاستی کاریزماتیک هستم. گفتم بله. لوقا همان انجیل است.

این درباره روح خدا در حال کار در جهان ما می‌گوید. این امر کار روح‌القدس را در همان آغاز وقایع قرار می‌دهد. و این عیسی را به نقطه‌ای می‌رساند که در کنیسه‌ای در ناصره، بیانیه‌ای جسورانه صادر کند.

روح خدای زنده بر من است. در آنجا، خلاصه‌ای از مانیفست او ارائه شده است. اگر شما کاریزماتیک هستید، این انجیل برای شماست.

اوه، اما چه کسی از قلم افتاده؟ هیچ‌کس از قلم نیفتاده است. چون لوقا برای همه ماست، و اگر مسیحی هستید، بگذارید به شما یادآوری کنم که لوقا تنها کسی است که روایتی منسجم و گذار از وقایع عیسی به چگونگی آغاز کلیسای اولیه در کتاب اعمال رسولان را به ما ارائه می‌دهد.

مطالعه انجیل لوقا با ما در این مجموعه، در واقع به شما کمک می‌کند و شما را کاملاً برای دنبال کردن کتاب اعمال رسولان آماده می‌کند. امیدوارم در این مجموعه آموزش الکترونیکی کتاب مقدس، با ما چیزی یاد بگیرید. همچنین امیدوارم که حتی تشویق شوید که برخی از چیزهایی را که از این مجموعه آموزش الکترونیکی کتاب مقدس یاد می‌گیرید، آموزش دهید.

و از اینجا به بعد، متن انجیل لوقا را باز می‌کنیم و شروع به بررسی انجیل لوقا می‌کنیم. من از این بابت هیجان‌زده‌ام. این جایی است که می‌خواهم باشم.

می‌خواهم آزمون را شروع کنم و شروع به بررسی متن کنم. اما می‌بینید، من همچنین وظیفه داشتم که پیش‌زمینه‌ای را در اختیار شما قرار دهم تا بتوانیم از همان چارچوب به آن نگاه کنیم، طرز فکر لوک را درک

کنیم و رویکرد او را نسبت به نوشته‌هایی که در آنها مشارکت داشته است درک کنیم تا بتوانیم از آنچه او برای به اشتراک گذاشتن با ما دارد، قدردانی کنیم. از شما بابت شرکت در این جلسه و دنبال کردن دومین سخنرانی از این مجموعه تاکنون بسیار سپاسگزارم.

امیدوارم در ادامه‌ی سخنرانی‌ها، آن را آموزنده و غنی بیابید. متشکرم و خدا شما را حفظ کند.

این دکتر دن دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه دوم، مقدمه، بخش دوم، هنر ادبی لوقا است.